

کلینر و تایپیست: Radical x

مترجم و ویراستار: Arms ۱۲





僕のヒーローアカデミア

چتر ۳۰۸ : all out



توهمون بیه
ای! می نه!

پجوری
میتونم تورو
فرا موش کنم!



دلم واسه
خیلی تنگ
شده بود!

دیگه با این
نیمپه نوپه ها
داشت حوصله
ام سر میرفت

میدوریا!!!



هوووو... ~

بسه... نه...
به نفعت
فرار نکنی...



میخواستم واسه
خودم بچرخم و مثل
همیشه یه وحشیگری
معمولی داشته باشم



ولی نیومدم اینجا
واسط دکلمه
بخونم. من فقط
میخوام بتونم
هر کاری که
میخوام با کورکم
بکنم

عه...



نه...

اشتباه
نکن...؟
باید یه
چیز خفن
درمورد
انتقام بگم
الان ولی...



دیگه چبوری
میتونم مثل
قبل بشم!!!

チュ
ッ

ولی بعد اون
شیرین کاری ای
که قبلا کردی...



سمت من
نمیره...؟

(جو دان به استلاح ژاپنی مثل سه نو هست، فقط مردونه تره و واسه کشیدن تور ماهیگیری استفاده میشده)



دان
جو!



フッ



BAM



بیا اینو بایه
ریج تومش
کنیم

میدوریا!!!





اونجا
چه
خبره؟! معلوم نیست...
انقدر غبار بلند
شده هیچی



آه! خدارو شکر!
بی زحمت هوای
اینو داشته باش!

!!

خرابیه اصلی
روی سقف
خونه است...

سره تاخیرم
معذرت میخوام;
لطفا سریع بهش
کمک پزشکی
برسونید!

یو کون شاکه تو
سره دو عالم!
وایسه خودت
اونجوری میزی
هزکت بزنی...



ولی حواسم
هست که دیگه
هیچ خرابی ای
پیش نیاد!

به خاطر دود
نتونستم ببینم...

باشه!

ولی صداش خیلی
آشنا بود... یارو کیه؟

... زیاده روی
کردم...؟

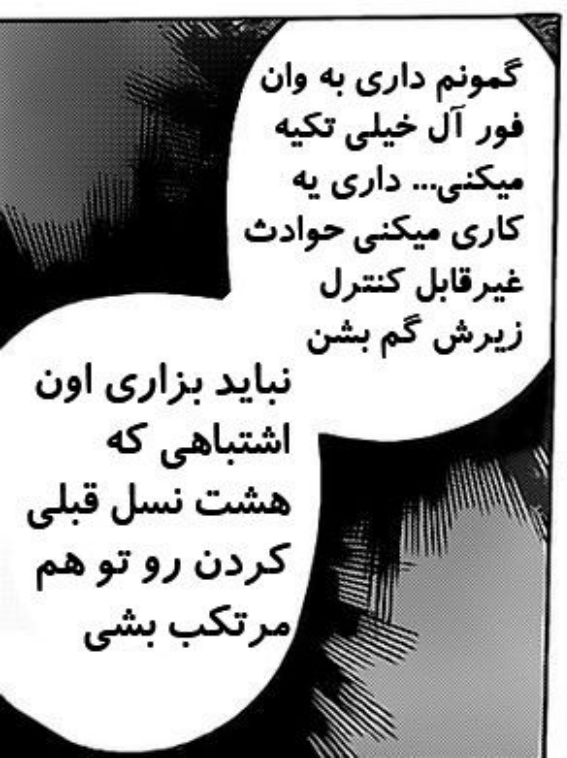


گمونم
به اندازه کافی بود
که شرایط محیط رو
کنترل کنی



گمونم نزار
شرایط رو
بر علیه ات
ایجاد بکنه

چ.. چشم!



گمونم داری به وان
فور آل خیلی تکیه
میکنی... داری به
کاری میکنی حوادث
غیرقابل کنترل
زیرش گم بشن

نباید بزاری اون
اشتباهی که
هشت نسل قبلی
کردن رو تو هم
مرتکب بشی



از "صفحه
دودی" ست
زیادی استفاده
کردی

متوجه ام،
قربان!

تو بیشترین
مسئولیت رو روی
دوشت داری با
توجه به اینکه
جدیدترین نسل
هستی

تلاش کن شونه
هاتو سبک تر
بکنی. نزار قدرتت
جسمت رو کنترل
بکنه

بجاش بزار
جسمت قدرتت
رو کنترل بکنه

کلکسیون کورک
های ما به تنهایی...

...کافی نیستن
که برات حکم
عصا طبی داشته
باشن

گمونم به کورک
ها خیلی بها میدی

بجاش بهشون
به عنوان وسیله
نگاه کن

اینکه فکر کنی
اینا وسیله هاتن
باید باعث بشه
طرز فکرت بیاد
سره جاش



تشناوری!!



ماهیچه ای... کسی که
تو نیست جلوی اسمش به صد
درصد من مقاومت کنه... منم
نمیتونم فراموشش کنم



حالا، ایزوگو
فقط به اون
روز فکر کن!
یادت بیاد

یادت بیاد
اون روز اونجا
چی شد!



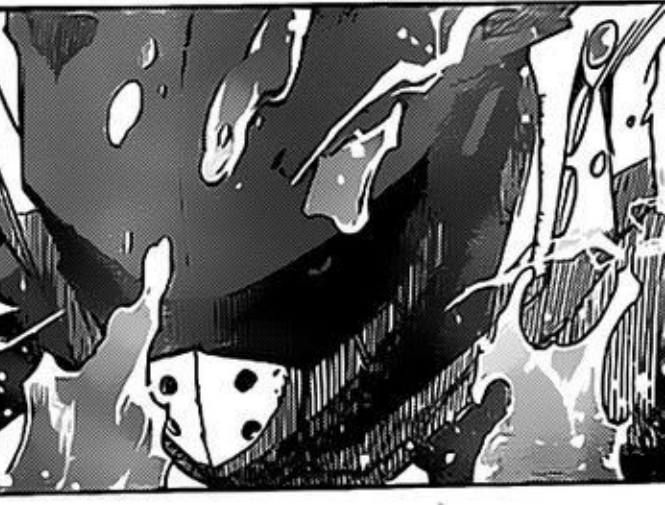
برگرد دیدش رو با "صفحه
دودی" کم میکنم

و بی هوا میگیرمش!

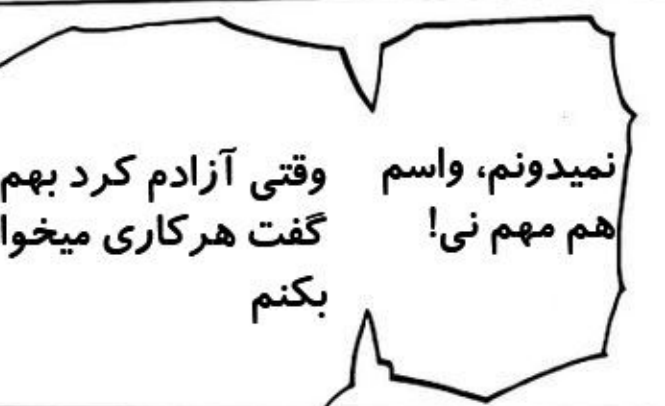




امیدوار بودم
کار نفوذ رو با
کله های
پرت ردت
لکنتی...!



اون همدست هات
که آزادت کردن...
محل
استقرارشون
کجاست؟
وان



نمیدونم، واسم
هم مهم نی!
وقتی آزادم کرد بهم
گفت هرکاری میخوام
بکنم



عینهو دفعه قبل
بیا گل آویز
باشیم! هرچی
داری رو رو کن!

نیومدم که
باهات گرم
بگیرم که!

په بحث رو عوض
نکن! داری حسم
رو خراب
میکنی...!





تنها چیزی که
توی زندگی
واسم مهم
هست...



میتونی این
حرف های روان
پزشکی ست رو
برداری

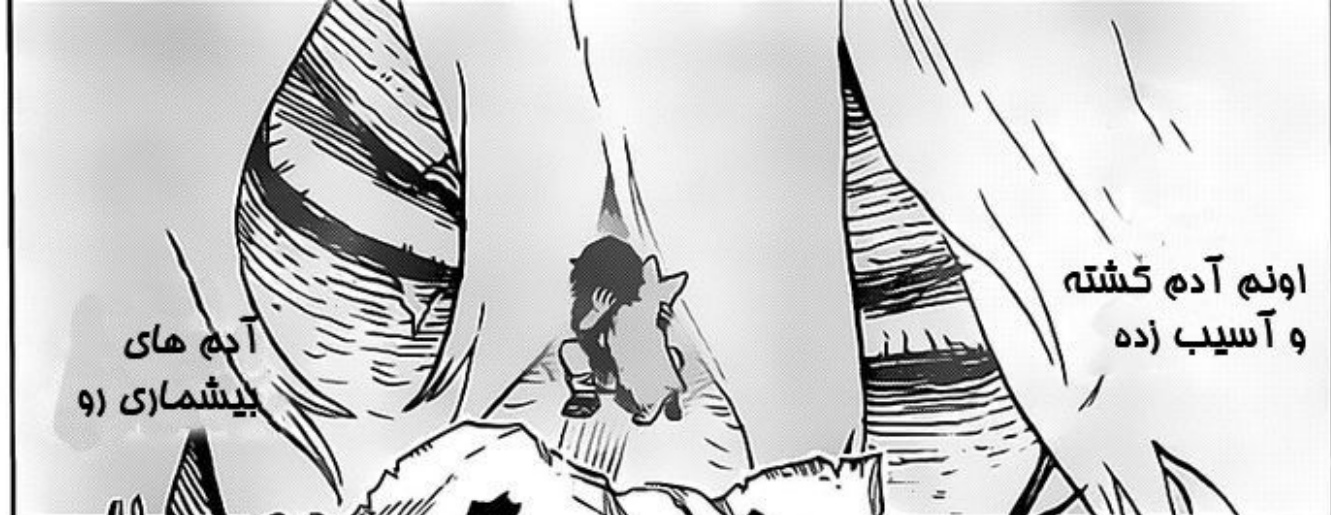
ببری بکنی تو
یه جای دیگه
ات!

اگه میتونستم
درست درکش
کنم... شاید شرایط
عوض میشد



فون ه، جیگر ه

و هیجان ه مبارزه!



اونم آدم کشته
و آسیب زده

آدم های
پیشماری (و)



بدرد نخوره...

یه ریمچ

توی عمیق ترین
شکاف های روح ش

میتونستم مس کنم
که توی قلبش

ولی جدا از اون



تاندون های
"تشدید ماهیچه"
ات کشیده
شدن...



!!



دیگه داری میرینی
تو حوصله ام



اینم

قدرته منه!!

من یه
مبارزه بی
تشبیه پیله
بر اساس
قدرت
مینواستم

ماهیچه هات بی
اختیار دارن از
هم باز میشن

اینکه یه راست سمت من
نپریدی قبل تر... معنی
میده که خودت هم
متوجه اثری که روی
ماهیچه هات ایجاد شده
بود رو فهمیده بودی

پس اون و بیره
ای که بهت
وارد شد کارت
رو ساخته!

